

معروفی از اکراد «روادی» از تیره «هذبانی».

شادی بن مروان در ایام سلطنت سلطان محمود سلجوقی می‌زیسته و با یکی از فرمانروایان وابسته به آن سلطان، به نام جمال الدوله مجاهدالدین بهروز دوست بوده است. بنا به دعوت مجاهدالدین، شادی دو فرزند خود به نام نجم‌الدین ایوب و اسدالدین شیرکوه را به همراه خود نزد وی به بغداد برد و بر حسب تقاضای او دژدار قلعه تکریت شد. بعد از مدتی شادی درگذشت و پسر بزرگش نجم‌الدین ابوالشکر که بعدها به ملک افضل لقب یافت، مقام او را احراز کرد.

ملک افضل ایوبی

ابوالشکر نجم‌الدین ایوب فرزند شادی ملقب به ملک افضل مدتی دژدار قلعه تکریت بود اما بعدها میانهاش با مجاهد بهروز به هم خورد و به همراهی برادرش اسدالدین شیرکوه، تکریت را ترک گفته، به جانب موصل عزیمت کردند. پس از ورود بدانجا مورد محبت و احترام اتابک عمادالدین زنگی قرار گرفتند. هنگامی که بعلبک به تصرف عمادالدین درآمد، زمام فرمانروایی آنجا را به نجم‌الدین ایوب سپرد.

نجم‌الدین امیری پرهیزکار و نیکوسیرت و پاکدامن و صاحب فهم و فراست و قدرت و سیاست بود؛ مساجد و تکایای بسیاری را در محل حکمرانی خود بنا کرد.

بعد از درگذشت عمادالدین زنگی هر دو برادر به دمشق رفته، منظور نظر نورالدین محمود زنگی قرار گرفتند. اسدالدین شیرکوه امیر لشکر جمص شد و نجم‌الدین ایوب در دمشق باقی ماند و نورالدین او را از امر او خواص دستگاه خود گردانید. پس از آنکه به سال ۵۶۴ (ه.ق) صلاح‌الدین پسرش به وزارت مصر رسید، از پدرش دعوت کرد که او هم به مصر برود. نورالدین با تجلیل شایانی او را به مصر روانه کرد. هنگامی که نجم‌الدین به مصر رسید، عاضد خلیفه فاطمی مصر به پاس احترام صلاح‌الدین شخصاً به استقبال او رفت. پس از یکی دو روز صلاح‌الدین به پدرش پیشنهاد کرد که او مقام وزارت را قبول کند و خود از آن کار کنار بکشد، اما نجم‌الدین نپذیرفت و تا هنگام مرگ در همانجا (قاهره) باقی ماند و از رجال دستگاه حکومت مصر بود. دو سال بعد، نجم‌الدین هنگام سواری به زمین در غلتید و

۱- قاضی ابن خلکان مولف تاریخ و قیات الاعیان، در ص ۳۷۶ این کتاب نوشته است: «ایوبیان اهل دویین اند و دویین شهری است از اعمال آذربایجان شمالی در طرف آران و قبیله آنان از اکراد روادی است که از شعب خاندان هذبانی منشعب شده‌اند که در زمانهای پیشین مرکزیت مهمی داشته چه فرمانروایان کرد شدادی از آنجا برخاسته‌اند.»

بر اثر ضربه شدید مغزی زندگی را بدرود گفت. این حادثه مصادف بود با ایامی که صلاح الدین برای محاصره و تسخیر کُوك از مصر بیرون رفته بود. (۲۷ ذیحجه سال ۵۶۸ هـ.ق) و کنار مقبره برادرش اسدالدین شیرکوه - که پیش از او درگذشته بود - به خاک سپرده شد؛ ولی بعدها جنازه هر دو برادر بر حسب وصیت به مدینه منوره انتقال یافت. وقتی که سلطان صلاح الدین از کُوك به قاهره بازگشت در راه خبر درگذشت پدر را شنید؛ بی اندازه از این حادثه و از عدم حضور در مراسم تشییع و تدفین پدرش متأثر شد و نامه‌ای در این باره به خط و انشاء قاضی فاضل - منشی و مشاور مخصوص خود - به برادرزاده اش عزالدین فرخ شاه بن شاهنشاه فرمانروای بعلبک نوشت که از جمله آن است:

«المصائب بالمولى الدارج غفر الله ذنبه، وسقى بالرحمة تربة، ما عظمت به اللوعة، واشتدت به الروعة، وتضاعفت لغيبتنا من مشهده الحسرة، استجدنا بالصبر فأبى وأنجدت العبرة...»

وَتَحَطَّفَتْهُ يَدُ الرَّدَى فِي غَيْبَتِي هَبْنِي حَضْرَتٌ فَكُنْتُ مَاذَا أَضْعَعُ»

نجم الدین ایوب شش پسر داشت: ۱- سلطان صلاح الدین ۲- شاهنشاه نورالدوله ۳- سیف الدین محمد ۴- شمس الدوله توران شاه ۵- سیف الاسلام طغتكین ۶- تاج الملوك بوری.

وقیات الاعیان، جلد اول، ص ۸۴. لغتنامه حرف الف، ص ۵۴۰.

الاعلام، ج ۱، ص ۳۸۱.

مَلِكْ مَنْصُورِ أَيُوبِي

اسدالدین شیرکوه ملقب به ملک منصور و مُکَنِّي به ابو حارث پسر شادی و برادر کوچک نجم الدین ایوب از امرای بنام و شایسته و کارآمد دولت نورالدین محمود زنگی فرمانروای دمشق بود که به سال ۵۵۸ (هـ.ق) از طرف نورالدین امیر لشکر حمص شد. در سنه ۵۵۹ بر حسب تقاضای دولت مصر، نورالدین محمود او را با نیرویی انبوه و مجهز جهت دفع حمله فرنگیان به مصر اعزام داشت. اسدالدین در این مأموریت کفایت و رشادت چشمگیری ابراز داشت و پس از پیروزی آمیناً غانماً به دمشق بازگشت. به سال ۵۶۲ بار دیگر لشکریان فرنگ به جانب مصر لشکر کشیدند و اسدالدین به دفع آنها شتافت و پس از درهم شکستن سُفوف مهاجمین با موفقیت و غنیمت بسیار مراجعت کرد. در سنه ۵۶۴ بار دیگر فرنگیان به حدود مصر تاخته، نقاطی را متصرف شدند. عاضد خلیفه فاطمی مصر قاصدی به دمشق گسیل داشته از نورالدین تقاضای کمک کرد و او باز اسدالدین شیرکوه را مأمور دفع آنها کرد و نیرویی مرکب از هفتاد هزار تن سواره و پیاده با تجهیزات کافی همراه وی ساخت.

فرنگیان به محض آگاهی از این جریان، بدون جنگ و خونریزی سرزمین مصر را ترک گفتند. اسدالدین بنا به تقاضای عاضد به قاهره وارد شد و مورد استقبال و تکریم ملت و دولت قرار گرفت و عاضد او را لقب «ملك منصور» داد و وزارت خود را بدو تفویض کرد و به اشاره خود عاضد، وزیر سابق او به نام شاور به علت خیانت و همدستی با دشمن به قتل رسید.

اسدالدین شیرکوه بعد از دوماه و پنج روز ناگهانی در ۲۳ جمادی الاخری سال ۵۶۴ (ه.س.ق) درگذشت و جنازه او طبق وصیت خودش به مدینه منوره انتقال داده شد و پس از چند روز صلاح الدین ایوبی در جای وی به وزارت نشست. شیرکوه به جزیک پسر به نام ناصر الدین محمد ملقب به «ملك قاهر»، فرزند وی به جا گذاشت که حکومت شهر حمص در ایام سلطنت صلاح الدین به عهده همین ناصر الدین بود و حکومتش تا هنگامی که درگذشت (سال ۵۸۱ ه.س.ق) ادامه یافت.

الاعلام ج ۳، ص ۲۶۷. لغتنامه دهخدا شماره مسلسل ۱۱ ص

۲۲۶۲. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۲۷.

ملك قاهر ایوبی

«ملك قاهر ابو عبداللّه ناصر الدین محمد ایوبی بن ملك منصور اسدالدین شیرکوه، در روزگار پدرش از طرف سلطان نورالدین شهید، حاکم شهر «حمص» بود. مدتی بعد آن دیار را از او پس گرفتند و بعد از آنکه سلطان صلاح الدین ایوبی بر حمص دست یافت، دوباره آنجا را به ملك قاهر واگذار کرد و او دزدان این شهر بود تا زمانی که فوت کرد. ملك قاهر شوهر ست الشام - خواهر سلطان صلاح الدین - بوده است، که شرح حال وی در ص ۱۸۵ آمده است.

ملك قاهر به سال ۵۸۱ (ه.س.ق) فوت کرده و در مدرسه‌ای که زوجه اش بیت الشام بنا کرده بود دفن شد.

مشاهیر الکرد، ج ۲، ص ۱۵۶

سلطان صلاح الدین ایوبی

ابوالمظفر صلاح الدین یوسف، ملقب به «ملك ناصر» فرزند نجم الدین ایوب از مشاهیر جهان اسلام و نامورترین سردار جنگهای صلیبی است. فرید وجدی مصری در دائرة المعارف خود او را چنین ستوده است:

«هو من أكبر ملوك المسلمين همةً وأقواهم شوكةً وأشدّهم صولةً وأبعدهم صيتاً»

تولد سلطان صلاح الدین سال ۵۲۲ (ه.ق) در تکریت اتفاق افتاد - شبی که قرار بود پدرش نجم الدین ایوب و عمویش آسَد الدین شیرکوه از تکریت کوچ کنند - او ایام کودکی را در شهر بعلبک گذرانید و همانجا تحصیلات خود را شروع کرد. بعد از آنکه نورالدین محمود پسر عمادالدین زنگی، فرمانروای دمشق شد، نجم الدین ایوب با فرزندش صلاح الدین ملازمت او را اختیار کردند. صلاح الدین در دمشق نشأت یافت و رشد کرد و اندک اندک آثار هوش و نبوغ در سیما و رفتارش پدیدار شد و نظر نورالدین را به سوی خود جلب کرد. نورالدین به تربیت و تعلیم او همت گماشت و دستور داد او را به فنون اسب سواری و تیراندازی و شمشیر بازی و آداب رزم - در ساعاتی که از مدرسه و کلاس درس فراغت می یافت - آشنا سازند.

صلاح الدین در تاریخ ۵۵۹ (ه.ق) با عمویش شیرکوه اسدالدین در حمله ای که نورالدین متوجه مصر کرد. شرکت نمود و در این حمله شایستگی و برازندگی خود را نشان داد.

در ترجمه احوال ملك منصور شیرکوه گفتیم که چگونه پس از اینکه وی و برادرزاده اش صلاح الدین سه بار صلیبیان را دفع کردند، خلیفه مصر شیرکوه را وزارت خود بخشید؛ اما پس از دو ماه و اندی شیرکوه درگذشت و صلاح الدین به جای وی به وزارت مصر و فرماندهی کل قوای منصوب شد (سال ۵۶۴ ه.ق). در این زمان وی از طرف عاضد، (خلیفه مصر) الملك الناصر لقب گرفت. از این تاریخ صلاح الدین با همه نیرو و توان خود، برای خدمت به دین مقدس اسلام کمر مجاهدت بست. ابتدا خطر احتمالی نیروهای سودانی را رفع کرد؛ سپس با سپاه انبوهی متوجه دیار فلسطین شد و در نتیجه مساعدت و فداکاری برادرش توران شاه بر کشور توبه نیز دست یافت. بعد از آنکه عاضد به سال ۵۶۷ (ه.ق) درگذشت، صلاح الدین رسماً سلطان مصر شد. در سنه ۵۶۹ (ه.ق) نورالدین محمود فرمانروای شام نیز به دیار آخرت پیوست و بلاد شام و جزیر را تشنج و ناآرامی فرا گرفت. صلاح الدین در تاریخ ۵۷۰ (ه.ق) برای سر و سامان دادن به اوضاع آنجا به دمشق رفت و مردم به گرمی از او استقبال کردند و غائله بر طرف شد. آنگاه بر بعلبک و حمص و حماة نیز دست یافت و حکومت حلب را به ملك صالح اسماعیل بن نورالدین واگذار کرد. پس از آن به دو کار اساسی پرداخت: ۱- اصلاح اوضاع داخلی بلاد مصر و شام ۲- دفع حملات صلیبیون و حمله به دژهای آنان در مناطق شام. ضمناً دستورات گرداگرد شهر قاهره باروی عظیمی بکشند که تا اواخر حیات خود سلطان صلاح الدین ساختمان آن طول کشید. در سنه ۵۷۳ نیرویی به عقلا ن کشید و از آنجا به زمه یورش برد. در همین اوقات سپاهی از فرنگ بدانجا رسید و نبرد سختی روی داد که به شکست مسلمانان انجامید. صلاح الدین به مصر بازگشت

و دشمنان به حماه رسیدند و مدت چهار ماه آنجا را تحت محاصره داشتند. در اواخر این سال یکی از قلاع حلب که در دست دشمن بود آزاد گردید و سلطان حکومت آنجا را به ملک ظاهر سپرد. در سنه ۵۷۴ عزالدین فرخشاه - برادرزاده سلطان، که فرمانروای دمشق بود - جهت دفع نیرویی از فرنگیان مهاجم، که بدان اطراف تاخته بودند، ماموریت یافت. آنها را تارومار کرد و سردارشان را به قتل رسانید. در همین ایام شهاب الدین محمود حازمی - دانی سلطان صلاح الدین - درگذشت و ملک مظفر تقی الدین عمر از طرف سلطان به جای وی حاکم حماه شد، که تا سال ۵۷۷ در آن سمت باقی بود. به سال ۵۷۶ (ه.ق) شمس الدوله تورانشاه بن نجم الدین ایوب در شام وفات یافت و اداره ایالت یمن - که تحت حکومت او بود - به سیف الاسلام طغتكین برادرش واگذار شد. در سنه ۵۷۸ حران و سروج و نصیبین و موصل و آمد نیز تحت سیطره صلاح الدین قرار گرفت.

به سال ۵۷۸ (ه.ق) صلاح الدین مصر را ترك گفت تا جلو حملات و غارات مهاجمین اروپایی را - که چون مور و ملخ به دیار شام هجوم آورده بودند - بگیرد؛ و تا آخر عمر به علت کشمکش با فرنگیان مهاجم و دفع حملات صلیبیون، توفیق مراجعت به مصر را پیدا نکرد. در سنه ۵۸۳ در طبریه جنگ سختی بین مسلمانان و فرنگیان در گرفت که پیروزی با سپاه اسلام بود. سپس صلاح الدین به عکا شتافت و قلعه آنجا را از تصرف دشمن بیرون کشید و پس از آن یاقا تا ماورای بیروت را پس گرفت. بعد از آن نابلس و حیف و قیساریه و عسقلان و ناصره را از تصرف صلیبیون بیرون آورد. آنگاه به سرزمین قدس لشکر کشید و پس از مجاهدات بسیار و نبردهای سخت، سرانجام آنجا را فتح کرد و ناله زینهارخواهی متجاوزین از شدت حملات و فشار سپاه اسلام به آسمان برخاست. صلاح الدین پس از این پیروزی از قتل و اسارت صلیبیان شکست خورده چشم پوشید و فقط آنها را خلع سلاح کرده، از گرداگرد بیت المقدس و حوالی آنجا بیرون کرد. مسلمانان صلیبانی را که نصاری در بقعه مسجد الاقصی نصب کرده بودند درهم شکسته به جای آن شعایر اسلامی را برپای داشتند؛ این فتح تاریخی در شب جمعه بیست و هفتم ماه رجب سال ۵۸۳ اتفاق افتاد. پس از

۱- در این تاریخ ۷۱ سال می گذشت که بیت المقدس در دست اروپائیان بود (از سال ۴۹۲ تا ۵۸۳ ه.ق) قاضی شام محیی الدین محمد بن علی، معروف به ابن الزکی پس از آنکه سلطان به سال ۵۷۹ حلب را متصرف شد، قصیده ای در ستایش و تهنیت این پیروزی سروده است که در یکی از ابیات آن مژده فتح بیت المقدس را در ماه رجب آینده داده است:

وَفَتَحَكُمْ حَلِبًا بِالسَّيْفِ فِي صَفَرٍ مُبَشِّرٌ بِفَتْوحِ الْقُدْسِ فِي رَجَبٍ
مطلع این قصیده چنین است:
الْحَمْدُ لَكَ ذُلَّةُ الْقَلْبِ وَعَزُّ بِالْكَرَّةِ دِينُ الْمِصْطَفَى الْعَرَبِيِّ

این فتح سلطان صلاح الدین متوجه صور شد و از آنجا به جانب طرسوس عزیمت کرد و آن شهر را نیز فتح کرد و بر اموال و دارایی فرنگیان آنجا دست یافت و خود آنها را به اسارت گرفت. پس از آن به جانب سایر بلاد ناگشوده روانه شد و شهرها و نقاط متعددی را متصرف شد. آنگاه به طرف آنطاکیه تاخت؛ اهالی آنجا بدون جنگ و خونریزی تسلیم شدند. سپس بنا به خواهش پسرش ملک ظاهر به حلب رفت و سه روز در آنجا توقف کرد. پس از آن متوجه حماة شد که برادرزاده اش تقی الدین عمر از او و سپاهیان اسلام پذیرایی و استقبال شایانی به عمل آورد. آنگاه از طریق بعلبک راهی دمشق شد و بعد به صفدروی نهاد و از آنجا به طرف کوبک و کرک رهسپار شد و بعد از پاکسازی همه آن بلاد از وجود دشمن مهاجم، روز هشتم ذیحجه همان سال به بیت المقدس رفت و نماز عید قربان را در مسجد الاقصی به جا آورد و در روز یازدهم به عسقلان رفت و آن خطه را از برادرش ملک عادل پس گرفت و در عوض کرک را به وی سپرد. بعد راهی عکا شد و دستور داد که حصار آنجا را تعمیر کنند و امیر بهاء الدین قراقوش را والی آنجا گردانید (سال ۵۸۵ هـ.ق). پس از آن عازم شقیف شد، که دارای باروهای استواری بود، چندین روز در آنجا به نبرد پرداخت؛ در این هنگام خیر یافت که فرنگیان به جانب عکا یورش آورده اند. بناچار سلطان راه عکا را پیش گرفت و از هر طرف نیر و فراخواست. فرنگیان با حدود دوهزار سوار و سی هزار پیاده راه عبور را بسته بودند؛ اما در اثر فداکاری و مجاهدات سپاهیان اسلام آنها شکست خوردند و مسلمانان پیروزمانده داخل عکا شدند. فتح اورشلیم و دست یافتن مسلمانان بر بیت المقدس اروپائیان را سخت به هیجان آورد و آنها را به تدارک و تداوم جنگ صلیبی واداشت. ریچارد اول پادشاه انگلیس مشهور به «شیردل» و فیلیپ اوگوست پادشاه فرانسه در سنه ۵۸۶ هـ.ق) به جانب اورشلیم با نیروی بسیار عظیمی روی نهادند و سال بعد در محاصره عکا شرکت کردند. پس از یکسال و نیم جنگ بین مسلمانان و عیسویان، در سنه ۵۸۸ هـ.ق) مسلحی سه ساله برقرار شد، بدون آنکه عیسویان از این نبردها نتیجه ای به دست آورده باشند. سلطان صلاح الدین یار دیگر به بیت المقدس رفت و پسران خود ملک ظاهر و ملک افضل را رخصت مراجعت به محللهای خودشان داد و پس از چند روز اقامت از آنجا به دمشق رفت و در بیست و هفتم شوال سال ۵۸۹ بدانجا رسید. تمام فرمانروایان و امرای شام و اغلب برادران و فرزندان در آنجا برای ملاقات او حضور یافتند و ایامی را به استفاده از هزینه ها و دستورهای سلطان و رفع خستگی سپری کردند. سلطان صلاح الدین تصمیم داشت پس از مدتی استراحت و فراهم آوردن تجهیزات کافی و عده و عده لازم به طرف اسپانیا و ایتالیا و از آنجا به جانب فرانسه حمله کند؛ اما ناگهان بستری شد و بعد از چند روز بیماری، صبح روز چهارشنبه هفدهم ماه صفر سال ۵۸۹ هـ.ق) مرغ روح وی از

قفس تن به فردوس برین پرواز کرد. پسرش ملك افضل که در آنجا حضور داشت به تعزیت نشست و جنازه وی در مقابر شهدا در باب الصغیر دمشق به خاک سپرده شد.

سلطان صلاح الدین در عین حال که مرد سیاست و نبرد بود، در تواضع و فروتنی و مهر بانی و رقت قلب نیز شهرت به سزایی داشت. با علوم فقه و حدیث و ادب آشنا بود علما و دانشمندان را بسیار گرامی می شمرد و شعرا و نویسندگان را با محبت و صلّه می نواخت. دیوان حماسه را از حفظ داشت و بسا به اشعار آن تمثّل می جست. در طول سلطنت و فرمانروایی برای خود مال و عقاری نیندوخت. مدت حکومت وی رویهمرفته در مصر و سوریه ۴۳ سال طول کشید. از صلاح الدین آیوبی شانزده پسر و یک دختر به جا ماند.

وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۳۷۶ تا ۴۰۷، تاریخ التحفة السنیة، ص ۱۱۶، الاعلام، ج ۹، ص ۲۹۱، سرفنامه بدلیسی و چند کتاب

دیگر.

ملك عزيز آیوبی

ملك عزيز ابو الفتح عماد الدین عثمان، بزرگترین پسر فرزند سلطان صلاح الدین آیوبی، امیری بسیار متدین، نکو سیرت، دلیر، داه گستر و مردمدار بوده است که در شهر قاهره به سال ۵۶۷ (ه.ق) متولد شده و در ۲۱ محرم سال ۵۹۵ (ه.ق) درگذشته است. او پیش از وفات پدرش نایب السلطنه مصر بود و بعد از آنکه خبر درگذشت پدرش به قاهره رسید، فرمانروای مستقل مصر شد (سال ۵۸۹). ملك عزيز پس از احراز مقام سلطنت، حکومت دمشق را به عمویش ملك عادل سپرد و ملك افضل برادرش را از حکومت آنجا برکنار کرد. ملك عزيز مرد فاضلی بود، علم حدیث را در اسکندریه از حافظ سلفی و فقیه ابوطاهر بن عوف زهری استماع کرده و سایر علوم دینی را در محضر علامه ابو محمد بن بری نحوی فرا گرفته بود.

پس از مرگ ملك عزيز فرزند خردسالش ناصر الدین محمد را - که بعدها به ملك منصور ملقب شد - در جای وی بر تخت سلطنت نشاندند و امیر بهاء الدین قراقوش را بیعت اناپکی او دادند.

وفیات الأعیان، ص ۳۱۴ و ص ۳۱۵، الاعلام، ج ۴، ص ۲۸۰

ملك افضل آیوبی

ملك افضل ابو حسن نور الدین علی، فرزند سلطان صلاح الدین آیوبی، متولد روز عبد

فطر سال ۵۶۶ (ه.ق) از سلاطین با فضل و کمال و از امرای دانشمند روزگار خود بود. او از محضر دانشمندانی چون امام ابوظاهر اسماعیل بن مکی بن عوف زهری و ابومحمد عبدالله بن بری نحوی و ابوحسین احمد بن حمزه بن علی سلمی و ابو عبدالله حرانی و ابوقاسم هبة الله بن علی مصری و ابو عبدالله محمد بن احمد مصری استفاده و تلمذ کرد و به اخذ اجازه نایل آمد. ملک افضل در بیشتر علوم متداول آن عصر دارای بصیرت و اطلاعات کافی بود، خط را زیبا می نوشت و به قول ابن اثیر، از محاسن روزگار خود بوده است. در زمان حیات پدرش بر دمشق حکومت می کرد؛ اما پس از مرگ او از اطاعت برادرش که بر اریکه سلطنت نشسته بود سر باز زد، در نتیجه برادرش ملک عزیز او را از فرمانروائی دمشق خلع کرد و آنجا را - چنانکه گفته ایم - به عمویش ملک عادل سپرد و ملک افضل را حکومت صرخد شام ارزانی داشت. ملک افضل تا سال ۵۹۵ (سالی که ملک عزیز درگذشت) در صرخد بود. آنگاه به مصر شتافت و بر آنجا استیلا یافت و روزی چند بر مسند سلطنت مصر نشست. چون این خبر به عمویش ملک عادل رسید با نیرویی به مصر حمله کرد و بدون جنگ و خونریزی ملک افضل سلطنت را به او وا گذاشت و خود به دستور ملک عادل حکومت شام را به عهده گرفت و تا هنگام درگذشت (سال ۶۲۲ ه.ق) در این مأموریت باقی بود.

ملک افضل انسانی آرام و نیک نفس و پر طاقت بوده و با ادبیات و شعر و شاعری آشنایی تام داشته است.

وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷۲. الاعلام، ج ۵، ص ۱۸۷.
شرفنامه بدلیسی.

ملک عادل ایوبی

ملک عادل ابوبکر محمد سیف الاسلام بن نجم الدین ایوب از سلاطین بزرگ ایوبی است. هنگامی که سلطان صلاح الدین در شام با صلیبیون به نبرد مشغول بود او نیابت سلطنت را به عهده داشت. به سال ۵۷۹ (ه.ق) به حکومت حلب رسید؛ اما در سنه ۵۸۲ خود ملک عادل آنجا را به ملک ظاهر بن سلطان صلاح الدین واگذار کرد. خود به کرکوک رفت و سرانجام در سنه ۵۹۶ به مصر شتافت و مستقلاً سلطنت آنجا را عهده دار شد و تمام بلاد فرمانروایی ایوبیان را تحت سیطره خود درآورد. در فاصله سالهای ۶۰۴ تا ۶۱۲ بر یمن

۱. در همین سال اساس اسماعیلیان را در مصر از ریشه برکنند به نحوی که از آن پس کسی از آنان قدرت نظاهر به این مذهب را نداشت.

و آرمینیه نیز استیلا یافت و قلمرو حکومت او توسعه زیادی پیدا کرد و آن را در بین اولاد و کسان خود تقسیم نمود. چنانکه ملک معظم را حکومت بلاد شام، ملک اشرف را دیار جزیر و ملک اوحد را ایالت خلاط و ملک مسعود پسر سلطان صلاح الدین را کشور یمن و ملک کامل را ولیعهدی خود داد.

ملک عادل پادشاهی بزرگ، دانشمندی با تجربه و نیک سیرت و صاحب خرم و اراده قوی بوده است. در اقامه نماز و روزه و تبعیت از سنن حضرت رسول صلی الله علیه و سلم جدیت و پشتکار فوق العاده داشته و از دستگیری ضعفا و مستمندان کوناهای نورزیده است. ملک عادل علما و صلحا را بسیار گرامی می داشت و در هر فرصتی می کوشید که ساعتی از وقت خود را با آنان بگذارند و از دانش و بینش آنان بهره ای بگیرد؛ به همین لحاظ دانشمندان و اهل فضل از هر طرف برای ملاقات او راه قاهره را پیش می گرفتند و از نوازش و انعام او استفاده می کردند. امام فخر الدین رازی کتاب اساس التقدیس را به نام او تالیف کرد و از ایران به دربار او شتافت.

ملک عادل پادشاهی خوشبخت و کامیاب بود و روزگاری را در نهایت عزت و احترام و سر بلندی و محبوبیت سپری کرد. تولدش در سنه ۵۴۰ (ه.ق) در دمشق و وفاتش در سنه ۶۱۵ همانجا اتفاق افتاد. هنگامی در گذشت که در تدارک نیرویی برای نبرد با فرنگ بود؛ به این دلیل مرگ او را از مردم مستور داشتند تا اینکه ملک معظم فرزندش به تنظیم کارها پرداخت و وسایل حرکت نیروی دفاعی را فراهم آورد؛ آنگاه در گذشت او را اعلام نموده با تشریفات شایسته جنازه اش را در یکی از حجرات مدرسه عادلیه دفن کردند.

وفیات الاعیان، ص ۴۸ و ص ۵۰. الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۱.

شرفنامه بدلیسی

ملک کامل ایوبی

ابوالمعالی ناصر الدین محمد ملقب به «ملک کامل» پسر ملک عادل ایوبی، متولد سال ۵۷۶ (ه.ق) بعد از وفات پدرش در سنه ۶۱۵ به سلطنت رسید؛ اما مقارن همین ایام سپاهیان فرنگ یورش آورده و در صدد تاخت و تاز بودند. ملک کامل سپاه خود را بسیج کرده به مقابله دشمن شتافت. برادرش ملک معظم نیز با نیروهای خود به وی پیوست؛ نبرد به شدت جریان یافت و مدت سه سال در بین سپاهیان اسلام و انبوه بی شمار صلیبیون جنگ و گریز بود تا اینکه در ماه رجب سال ۶۱۸ (ه.ق) نیروهای دشمن شکست خورده، راه بازگشت به دیار خود را پیش گرفتند. این زمان ملک کامل فراغتی یافت و به تعمیر و آبادانی بلاد و تمشیت امور همت گماشت.

ملك كامل پادشاهی بزرگ، جوانمرد، ستوده سیرت و دوستدار اهل علم و ادب بود در کارها از روی حزم و خرد رفتار می کرد و بخشش را به حد اعتدال مرعی می داشت و همچنانکه مُسك نبود، اسراف و تبذیر را نیز نمی پستیدید. ایمانی قوی داشت و به رعایت وظایف مسلمانی سخت پایبند بود. شبهای آدینه را به مصاحبت فضلا و فقها برگزار می کرد و آنان را به مباحثه و مناظره علمی و دینی وامی داشت و خود وی نیز چون اهل فضل و ادب بود در گفتگوی آنها شرکت می کرد و اشکالات علمی و آیینی خود را از آنان می پرسید. در قاهره دارالحدیثی بنا کرد و رقبات سودبخشی موقوفه آن قرار داد و بر مقبره امام شافعی رضی الله عنه گنبدی ساخت.

پس از آنکه ملك معظّم برادرش - که فرمانروای شام بود - درگذشت، خود شخصاً به دمشق رفت و حکومت آنجا را به ملك اشرف برادر دیگرش واگذار کرد (سال ۶۲۶ هـ.ق). پس از مدتی به قاهره بازگشت و نیروی انبوهی گردآورده با تجهیزات کامل در سنه ۶۲۹ (هـ.ق) به جانب آمد شتافت و آنجا را به ضمیمه حصن کیفا و سایر بلاد آن اطراف از حیثه تصرف ملك مسعود ركن الدین مودود بیرون کشید. به این ترتیب قلمرو فرمانروایی ملك توسعه فراوانی پیدا کرد، چنانکه گذشته از کشورهای مصر بر شام و حجاز و یمن و جزیر و آمد نیز حکومت می کرد و هر گوشه ای از این مختصات را به یکی از کسان خود سپرد و پسر کوچکترش را به نام ملك عادل سیف الدین ابوبکر ولایتعهدی مصر داد. ملك كامل روزگاری را مقرون به عزت و سطوت و قدرت به سر برد و سرانجام در ۲۱ ماه رجب سال ۶۳۵ (هـ.ق) در دمشق درگذشت.

وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۵۰ تا ص ۵۲، الاعلام، ج ۷، ص ۲۵۵. شرفنامه بدلیسی.

ملك عادل ثانی ایوبی

سیف الدین ابوبکر (ملك عادل دوم) پسر ملك كامل ایوبی، کوچکترین فرزند پدرش بود که پس از وی به سلطنت مصر رسید (سال ۶۳۵ هـ.ق)؛ اما بسیاری از اعیان و امرای مصر با فرمانروایی او به علت عدم کفایت، ناخشنود بودند و سرانجام در سال ۶۳۷ (هـ.ق) او را کنار زدند و برادرش ملك صالح نجم الدین را به جای وی به پادشاهی برگماشتند. ملك عادل به سال ۶۱۷ (هـ.ق) متولد شده و در سنه ۶۴۵ درگذشته و از وی پسری به نام ملك مغیث عمر بهجا مانده است.

وفیات الاعیان، ص ۵۲ الاعلام، ج ۷، ص ۲۵۶.

ملك صالح أيوبی

ابوالفتح نجم الدین ایوب ملقب به «ملك صالح» فرزند ملك كامل ایوبی به سال ۶۳۹ (ه.ق) بعد از خلع برادرش ملك عادل بر تخت سلطنت مصر نشست و به دادگری و مردم‌داری و دفع تعرض صلیبیون همت گماشت. به سال ۶۴۳ دمشق را - که تحت فرمانروایی ملك صالح عمادالدین اسماعیل بود - از متصرفات او انتزاع کرد و برای او تنها حکومت بعلبک را باقی گذاشت. در سنه ۶۴۷ فرنگیان به دمیاط حمله کرده می‌خواستند بر آنجا دست یابند؛ ملك اسماعیل به محض شنیدن این خبر با نیرویی به آن سمت روی نهاد. اما در اشعوم مرض دیرین وی شدت پیدا کرد و در منصوره شب دوشنبه ۱۵ شعبان سال ۶۴۷ به دیار آخرت پیوست. بعدها جنازه‌اش را به قاهره انتقال داده در آنجا دفن کردند. کسانی که هنگام مرگ او حضور داشتند از افشای آن خودداری کردند. تا اینکه پسرش تورانشاه ملك معظم از حصن کیفا به منصوره رسید و از حادثه آگاهی یافت و پس از آنکه رسماً خود را جانشین معرفی کرد، به عزاداری مرگ پدر نشست.

ملك صالح امیری دلیر، خویشتندار، آوام و کم حرف بوده است. در مصر و سایر مناطق قلمرو خود به تعمیراتی دست زد و در قاهره در استواری به نام «قلعة الروضة» بنا نهاد. تولد او را سال ۶۰۳ نوشته‌اند.

وقیات الاعیان، ص ۵۲ و ۵۳، والإعلام زرکلی، ج ۱، ص ۳۸۲.

ملك معظم توران شاه أيوبی

ملك مُعظم تورانشاه غیاث الدین پسر ملك صالح نجم الدین از طرف پدرش حاکم حصن کیفا بود. هنگامی که ملك صالح پدرش درگذشت (سال ۶۴۷ ه.ق)، همسرش شجره الدر مرگ او را پنهان داشت و تورانشاه را به مصر فراخواند. در آن ایام مصریها با مهاجمین فرانسوی درگیر جنگ بودند. تورانشاه به محض ورود خلعت سلطنت پوشید و با قرنگیها به نبرد پرداخته آنها را شکست داد و دمیاط را نیز - که به تصرف آنها درآمده بود - پس گرفت و به تمشیت امور کشور و جلب قلوب مردم پرداخت؛ اما چندان طول نکشید که میانه او و پدرزنش شجره الدر بهم خورد. شجره الدر معالیک^۱ را علیه او شورانید و سرانجام در سنه

۱- معالیک جمع مملوک است به معنی غلام و زرخرید و این کلمه بیشتر در مورد غلامان ترك و چرکمی که در دستگاه سلاطین ایوبی در مصر جزء قراولان و پاسداران و رزمندگان مزدور بودند، به کار می‌رفت. سپاهیان ایوبی مرکب از دو گروه بودند: سپاهی خاصه و سپاهی امرای تابعه. سپاه خاصه با مملوک که بیشتر زرخرید بوده و با روش خاصی تحت تعلیمات نظامی تربیت یافته بودند؛ اینان در آغاز خدمات شایانی انجام دادند؛ اما در آخر چون ضعف دولت ایوبی را دیدند، به صورت میکرب مهلکی درآمده، موجب خشکیدن و استیصال شجره سلطنت آنان شدند.

۶۲۸ ملك معظم به دست آنها به قتل رسید و با کشته شدن او دولت بنی ابوب در مصر پس از ۸۶ سال تقریباً منقرض شد.

ملك معظم مردی ادیب، شاعر و دانشمند بوده و در علم فقه اطلاعات کافی داشته و بسا ارباب فضل از محضر او استفاده علمی و ادبی کرده اند. او سرسلسله ملوک حصن کیفا است چنانکه از آنان سخن خواهیم گفت.

الاعلام، ج ۲، ص ۷۴. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۵۲ و ص ۵۴
طبقات الشافعیه، جزء خامس، ص ۵۲.
ترجمه بدلیسی

مَلِكُ مُغِيثِ أَبِي

ملك مُغِيثِ عُمَرُ فرزند ملك عادل فرزند ملك كامل ابوی، در ایام سلطنت توران شاه حاکم کرک و شوبک بود. به سال ۶۴۹ (ه.ق.) به دستیاری بعضی از امرا در جای توران شاه به سلطنت رسید؛ اما ممالیک بعد از چند ماه عرصه را بر او تنگ گردانیده به ترک مصر مجبورش کردند. ناچار دوباره به کرک برگشته و در آنجا تا سال ۶۶۱ حکومت خود را ادامه داده است. در این تاریخ نیرویی از طرف مصر برای تسخیر آنجا رسیده. بعد از تصرف و استیلا بر آن دیار ملك مُغِيثِ را دستگیر کرده به مصر بردند و به سال ۶۶۲ در خفا او را کشتند. از ملك مُغِيثِ فرزندی بجا ماند به نام عزیز فخر الدین عثمان که بعدها از ملازمان دربار ملك ظاهر رکن الدین بیبرس گردید.

وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۵۴

شَجَرَةُ الدَّرِّ، أُمُّ خَلِيلٍ

شجره الدر کنیزکی بود در دربار ملك صالح نجم الدین ابوی فرمانروای مصر که از جمال صوری و کمال معنوی برخوردار بوده و همین امر موجب شده که ملك صالح او را آزاد کرده به همسری خود برگزیند. هنگامی ملك صالح حکومت شام را در اختیار داشت شجره الدر زوجه و همراه او بود و بسا شوهرش در کارها و امور کشوری و لشکری از او نظر خواهی می کرد و در ایامی که ملك صالح در میادین جنگ و جهاد به سر می برد، شجره الدر مستقلاً در امور کشور مداخله می کرد. او را بدان جهت «أم خلیل» گفته اند، چون از شوهرش فرزندی به این نام آورده بود.

پس از مرگ ملك صالح و کشته شدن جانشینش ملك معظم توران شاه، تمام کارها را قبضه

کرد و سلطنت را به خود اختصاص داد. از این رو به نام وی خطبه خواندند و به نام او سکه زدند و به مملکه مصر شهرت یافت.

شجره الدر در مدت قلیل چند ماهه فرمانروایی خود یکی دوبار برای دفع صلیب‌نویزان و فرستاد که هر بار به پیروزی رسید. از جمله کارهای او تخفیف مالیات مصریان بود. همچنین فرستادن محمل به مکه را او معمول و مرسوم داشت. اما سرانجام کار او به تیره‌روزی و بدبختی کشید؛ چه مردم شام به بهانه اینکه زنان در اسلام حق سلطنت ندارند، از اطاعت او سر باز زدند و او برای رفع این بهانه با یکی از امرای مقتدر ممالیک به نام عزالدین ایبک - که سپهسالار و پیشکارش بود - ازدواج کرد و پادشاهی خود را به او تفویض نمود و عزالدین ملقب به «الملك المعز» شد.

فرمانروایی عزالدین آغاز ظهور دولت ممالیک در مصر است. اما بعد از هفت سال سلطنت چون با شجره الدر بنای بدرقتاری گذاشت و درصدد قتل او شد. شجره الدر پیشدستی کرده، به غلامان خود دستور کشتن او را داد. پس از آن به امیر عزالدین حاکم حلب نامه‌ای نوشته، از او دعوت کرد که برای احراز مقام سلطنت مصر قیام و اقدام کند ولی عزالدین بنا به مصالحی نپذیرفت و از رفتن به مصر استنکاف ورزید. ممالیک علی پسر عزالدین ایبک را بر کرسی سلطنت نشاند. او را لقب «ملك منصور» دادند. آنگاه به دستور همین علی، شجره الدر را از قصر سلطنتی به برج احمر انتقال داده و در آنجا به قتل رسانیدند و پس از آن جنازه‌اش را به مقبره‌ای که در حال حیات برای خود ساخته بود انتقال داده به خاک سپردند (سال ۶۵۵ هـ.ق.).

الاعلام، ج ۳، ص ۳۲۶ و یکی دو منبع دیگر.

سلاطین آیوبی در شام و مین و سایر بلاد

ملك اشرف آیوبی

ملك اشرف مظفر الدین موسی پسر ملك عادل آیوبی، مكنی به ابو الفتح است. نخستین معلی که وی عهده دار حکومت آنجا شد، رها بود که پدرش به سال ۵۹۸ (ه.ق) از مصر او را بدانجا گسیل داشت. بعد از چندی ایالت حران را نیز به وی تفویض کرد و چون ملك اوحد برادرش مُرد، اخلاط و میافاز قین نیز تحت فرمانروایی او درآمد و به سال ۶۰۹ بر بخش وسیعی از بلاد جزیر نیز دست یافت و محل اقامت خود را رقه قرار داد.

در سنه ۶۲۶ (ه.ق) ملك اشرف به اتفاق ملك کامل دمشق را از ملك ناصر داود پسر ملك معظم شرف الدین عیسی پس گرفته، او را حکومت كرك و شوبك و ناپلس دادند؛ آنگاه ملك اشرف حکومت دمشق را به خود اختصاص داد و سلاکن آنجا شد و نواحی حران و رها و راس العین و رقه را به ملك کامل واگذار کرد.

ملك اشرف پادشاهی با حزم و اندیشه، جوانمرد و کریم، دلیر، جنگجو و سعادتمند بوده و با طبقات مردم به حُسن سلوک و دادگری می زیسته است؛ در جنگها موفقیت زیادی داشته و آثار خیریه متعددی از خود به یادگار گذاشته است. از جمله تأسیس «دار الحدیث الاشرفیه» در سفح قاسیون دمشق که تدریس و اداره آن را به فقیه بزرگ آن عصر شیخ تقی الدین عثمان کردی معروف به ابن الصلاح واگذار کرده است. از شعرای معروفی که با قصاید شیوای خود ملك اشرف را مدح گفته اند: شرف الدین محمد بن عین و بهاء احمد سنجاری و شرف حلّی و کمال ابو حسن علی بن محمد. معروف به ابن النبیّه مصری هستند. ابن النبیّه شاعر و کاتب همیشگی ملك اشرف بوده است. روزی ملك اشرف ضمن بررسی قلمدان ابن النبیّه، در آن فقط يك قلم می بیند با کمال تعجب می پرسد: چرا باید نوشت افزار شما اندک باشد؟ ابن النبیّه فوراً این دو بیت را در مقام عذرخواهی و پاسخگویی انشا و انشاد می کند:

قَالَ الْمَلِكُ الْأَشْرَفُ قَوْلًا رَشِيدًا أَمْلَأَكَ يَا كَمَالٌ قَلْتُ عَدْدًا
 جَاوَبْتَ لِعَظْمٍ كَتَبَ مَا نَطَلِقُهُ تَحْفَى فَنَقُطُ فَهِيَ تَفْنَى أَبَدًا
 قاضی ابن خلکان مؤلف و فیات الاعیان گوید: «در سنه ۶۳۳ (ه.ق) در دمشق بودم، ماه رمضان بود و ایام روزه. ملک کامل نیز در این هنگام در آنجا نزد ملک اشرف به سر می برد. هر روز من این دو امیر را می دیدم که در میدان الاخضر الکبیر با زبان روزه ساعتی چند به چوگان بازی سرگرم بودند و من از مشاهده صمیمیت آندو و احترامی که نسبت به یکدیگر رعایت می کردند لذت می بردم.»
 تولد ملک اشرف را برخی ۵۷۶ و بعضی ۵۷۸ در قاهره و مرگش را روز پنجشنبه چهارم محرم سال ۶۳۵ (ه.ق) در دمشق ذکر کردند.

وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۳۸ تا ص ۱۴۰ الاعلام، ج ۸، ص

۲۸۰

ملك معظم شمس الدوله ایوبی

ملك معظم شمس الدوله فخر الدین توران شاه بن ایوب بن شادی برادر پدری سلطان صلاح الدین است که به گفته بعضی سنا از او بزرگتر بوده و سلطان درگرا امید داشت و رعایت حال او بسیار می کوشیده و حتی او را بر نفس خود ترجیح داده است. در سنه ۵۶۹ (ه.ق) شخصی به نام عبدالنبی بن مهدی در یمن طغیان کرده گروه کثیری را به خود گرویده ساخت و قسمتی از بلاد یمن را به تصرف کشید و ضمن دعوی فرمانروایی معتقد بود که سرانجام همه ممالک به تصرف او در خواهد آمد. سلطان صلاح الدین شمس الدوله را با سپاهی مجهز در ماه رجب سال ۵۶۹ از مصر به دفع او گسیل داشت؛ شمس الدوله در این مأموریت پیروز شد و عبدالنبی را بعد از دستگیری به قتل رسانید. هنگامی که سلطان صلاح الدین در پشت باروی حلب با سرکشان و متمردین در زدو خورد بوده است ملك معظم از یمن خود را به دمشق می رساند (سال ۵۷۱ ه.ق). سلطان بعد از گشودن حصار حلب و پیروزی، شمس الدوله را نیابت سلطنت خود در دمشق می دهد.

۱- معنی این دوبیت: ملك اشرف مطلبی اظهار کرد که حاکی از عمق اندیشه و دقت بود. او گفت: کمال اعلت قلت فلمهای تو چیست؟ [در صورتی که تو شاعر و نویسنده ای و به تعداد بیشتری قلم نیاز داری] در پاسخ گفتم: علت آن کثرت مبررات و صدقات و صلوات شما جهت طبقات مختلف مردم است که حواله آنها را من می نویسم بنابراین نك قلمها زوده زود ساییده و فرسوده می شود و مرتب باید آنها را بتراشم و قطع بزنم و این امر موجب کاهش و نقصان آنها خواهد بود.

شمس الدوله در سنه ۵۶۸ با نیرویی جهت فتح بلاد نو به به امر صلاح الدین روانه آن دیار می شود. اما بعد از مدتی زدوخورد نتیجه ای نگرفته به قاهره بازمی گردد.

پس از مدتی به مصر برمی گردد و به سال ۵۷۶ در قاهره وفات می کند. خواهرش به نام ست الشام جنازه اش را به دمشق حمل کرده در آنجا به خاک می سپارد.

مهذب الدین ابوطالب محمد بن علی معروف به ابن خیمی جلی - که مردی فاضل و ادیب بوده - در خاطرات خود نقل کرده است که: «در عالم رؤیا شمس الدوله را [پس از مرگش] ملاقات کردم و چند بیتي را در ستایش او خواندم، دیدم گفتش را از تن خود باز کرد و به طرف من انداخت و این ابیات را بر خواند:

لَا تَسْتَقْبِلُنَّ مَعْرُوفًا سَمَحَتْ بِهِ مَيِّتًا فَأَمْسَيْتُ مِنْهُ عَارِيًا بَدَنِي
وَلَا تَطْلُنَّ جُودِي شَابَهُ بِخُلِّ مِنْ بَعِيدٍ بَدَلِي مَلِكَ الشَّامِ وَالْيَمَنِ
إِنِّي خَرَجْتُ مِنَ الدُّنْيَا وَلَيْسَ مَعِيَ مِنْ كُلِّ مَا مَلَكَتْ كَفِّي سِوَى كَفِّي»

شمس الدوله امیری کارداران، جوانمرد، دلیر و باخزم بوده است.

وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۹۹ و ص ۱۰۰ الاعلام، ج ۲، ص ۷۴.

امیر نورالدوله ایوبی

امیر نورالدوله شاهنشاه پسر نجم الدین ایوب بن شادی یکی دیگر از برادران سلطان صلاح الدین و از مبارزان دلیر و نستوه جنگهای صلیبی بوده است. او در یکی از این نبردها که جلو دروازه دمشق بین سپاه فرنگ و مسلمانان به سال ۵۴۳ (ه.ق) رخ داده و دشمنان حدود هفتصد هزار تن سواره و پیاده بوده اند، به شهادت رسیده است؛ اما مبارزان اسلام سرسختانه جنگ را ادامه داده و پیروز شده اند.

وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۲۲ و ص ۲۲۳. الاعلام، ج ۳، ص

۲۲۴

ملك منصور ایوبی

ملك منصور عزالدین فرخ شاه «ابوسعید» فرزند نورالدوله شاهنشاه ایوبی، از امرای جنگجو و جوانمرد و محسن خاندان ایوبی است که در مرز شام و فلسطین به سال ۵۷۴ (ه.ق) با نیروهای فرنگ جنگها کرده دلاوریها نموده است.

(این بخش در حال مرگ را - که در پی آن عریان شدم - کوچک شمار. گمان میرمرا که ملك شام و بمن بخشیده ام. در این بذل خست به خرج دادم. این کفن تمام چیزی است که از دنیا با خود برده ام.

ملك منصور فرخ شاه حاکم شام بوده و همانجا در ماه جمادی الاولی، سال ۵۷۸ درگذشته است. او در ادبیات عرب تسلط کافی داشته و نظم و نثر را خوب و شیوایی نوشته است. ابن سعدان ضمن قصیده‌ای در ستایش او گفته است:

أعجمی الأنسابِ قَصْرَتِ الأعرابِ عنه سَجَعاً ونظماً و نثراً

وقیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۲۳. الاعلام ج ۵، ص ۳۴۲.

ملك أمجد آیوبی

ملك امجد مجدالدین ابومظفر بهرام شاه، پسر فرخ شاه، پسر شاهنشاه آیوبی مدتی از طرف سلطان صلاح الدین فرماندار بعلبک بوده است؛ بعدها به جهاتی ملك اشرف بن ملك عادل آنجا را ضمیمه متصرفات خود کرده و او ناچار به دمشق رفته و خانه نشین شده است. عاقبت یکی از ممالیک ناگهانی در شب چهارشنبه ۱۲ شوال سال ۶۵۸ (ه.ق) به حیات وی خاتمه داده است.

ملك امجد امیری دانشمند، شاعر و اهل مطالعه بود، و دیوان اشعاری نیز داشته است.

وقیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۲۳. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۴۴.

ملك عزیز سیف الاسلام آیوبی

ملك عزیز ظهیر الدین سیف الاسلام ابوالقوارس طغتكین، پسر نجم الدین آیوبی در سنه ۵۷۷ (ه.ق) حاکم یمن شد و پس از چندی در آن دیار شهرکی به نام منصوره را بنا نهاده خود در آنجا سکنی گزید و به سال ۵۹۳ در همان شهر درگذشت.

سیف الاسلام طغتكین انسانی نیک سیرت، کریم، با سیاست و اهل شجاعت بوده و همچنین در علم فقه بصیرت کافی داشته و از رشته ادب نیز بی بهره نبوده است. شرف الدین ابن عتین دمشقی از ادبا و شعرای معروف آن عصر از دمشق به یمن شتافته و او را با قصاید شیوایی مدح گفته و پس از دریافت صلوات و جوایز درخور بازگشته است.

وقیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۳۷. اُفتانم دهخدا، ص ۷۳۷.

تاج الملوك آیوبی

تاج الملوك ابوسعید مجدالدین فرزند نجم الدین آیوب و کوچکترین برادر سلطان صلاح الدین، انسانی فاضل و اهل شعر و ادب بوده که در ماه ذیحجه سال ۵۵۶ (ه.ق) تولد

یافته است. او در هنگام محاصره شهر حلب، پیشاپیش رزمندگان اسلام دلاوریها از خود نشان داد؛ اما عاقبت حین تاخت و تاز هدف تیر دشمن قرار گرفت و شهید شد (پنجشنبه ۲۳ صفر سال ۵۷۹ ه.ق).

اینک اشعاری از تاج الملوك که عماد کاتب در کتاب خریده نقل کرده است:

بَا حَيَاتِي حِينَ يَرْضَى	وَمَمَاتِي حِينَ يَسْخَطُ
بَيْنَ أَجْفَانِكَ سُلْطًا	نَ عَلِيٍّ ضَعْفِي مُسَلِّطًا
قَدْ تَصَبَّرْتُ وَإِنْ بَرَّ	رَحَّ يَسِي الشَّقَوِي وَأَفْرَطُ
فَلَعَلَّ الدَّهْرَ يَوْمًا	بِالتَّلَاقِي مِنْكَ يَغْلُظُ

أَقْبَلَ مَنْ أَعْشَقَهُ رَاكِبًا	مِنْ جَانِبِ الْغَرْبِ عَلَيَّ أَشْهَبُ
فَقُلْتُ سُبْحَانَكَ يَا ذَا الْعُلَا	أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ مِنَ الْمَغْرِبِ

وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۹۴ و ۹۵. الاعلام، ج ۲، ص ۵۶.
هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۴۳.

ملك معظم شرف الدین ایوبی

ملك معظم شرف الدین عیسی، فرزند ملك عادل بن نجم الدین ایوب، سلطان شام و از رجال بنام و دانشمندی مشهور در خاندان ایوبی است که در سنه ۵۷۶ یا ۵۷۸ (ه.ق) در قاهره تولد یافته و به سال ۶۲۴ در دمشق وفات کرده است. او مردی جنگجو، دلیر، موقر و مهیب و دوستدار اهل علم و فضل بوده است. شعرا را می نواخته و خود نیز گاهی شعر می سروده است.

ملك معظم مذهب حنفی داشته و از تالیفات او کتابی است به نام السهم المصیب فی الرد علی ابی بکر الخطیب. دیگر از آثار او عبارتند از: کتابی در علم عروض، شرح الجامع الکبیر در فروع مذهب حنفیه و دیوان اشعار. از بناهای او در دمشق مدرسه معظمیه است. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۹۶. الاعلام، ج ۵، ص ۲۹۳.

ملك مظفر ایوبی

ملك مظفر ابو سعید تقی الدین عمر بن نورالدوله شاهنشاه بن ایوب، برادرزاده صلاح الدین ایوبی و از امرای دلیر و کارآزموده خاندان ایوبی است. مدتی در مصر، هنگام غیبت سلطان نهایت سلطنت داشت. به سال ۵۸۲ (ه.ق) حاکم حماه شد و با فرنگیها به نبردهای دلیرانه پرداخت و قلعه «منازکرد» را محاصره کرد؛ اما در همان اثنا ناگهانی درگذشت و در حماه

مدفون شد.

ملك مظفر انسانی فاضل و ادیب بود و شعر نیکو می سرود. نسبت به علما و صلحا و ارباب خیر و صلاح ارادت می ورزید، فقرا و مستمندان را می نواخت و آثار خیریه ای از خود به یادگار گذاشت.

پس از مرگ ملك مظفر پسرش ملك منصور ناصر الدین ابوالمعالی محمدبن عمر به جای او نشست که او هم در دوشنبه ۲۲ ذیقعد سال ۶۱۷ (ه.ق) در حماة به دیار آخرت پیوست.

وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۸۳ و ص ۲۸۴. الاعلام، ج ۵، ص ۲۰۶.

ملك زاهر آیوبی

ملك زاهر مجیر الدین داود «ابو سلیمان»، دوازدهمین پسر سلطان صلاح الدین آیوبی است که در قاهره به سال ۵۷۳ (ه.ق) متولد شده و در سن ۶۳۲ در «دژیره» نزدیک «سمیسط» بر کرانه فرات - که محل امارتش بوده - درگذشته است. او دوستدار اهل علم و ادب بوده و ارباب فضل و دانش از اطراف و اکناف آهنگ دیدار او را کرده اند.

الاعلام، ج ۳، ص ۱۱. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۷۶.

ملك ظاهر غازی آیوبی

ملك ظاهر ابو الفتح غازی غیاث الدین پسر سلطان صلاح الدین آیوبی است که در سن ۵۶۸ (ه.ق) در قاهره تولد یافته و در ۵۸۲ به زمامداری حلب رسیده و در بیشتر غزوات پدرش حضور داشته و تا آخر حیات (سال ۶۱۳) در حلب می زیسته است.

ملك ظاهر را در عداد امرای هوشمند، آگاه، با هیبت و هیمنه و دوستدار علما و صلحا نام برده اند.

وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۰۱ و ۴۰۲. الاعلام، ج ۵، ص ۳۰۲.

ملك عزیز غیاث الدین آیوبی

ملك عزیز غیاث الدین ابوالمظفر محمدبن ملك ظاهر آیوبی، پس از مرگ پدرش به سال ۶۱۳ (ه.ق) در حلب جانشین او شد و روز چهارشنبه ۱۴ ربیع الاول ۶۳۴ (ه.ق) در همان شهر درگذشت؛ او انسانی نیک نفس، محسن و کریم الاخلاق بوده است.

الاعلام، ج ۷، ص ۲۱۶. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۰۳ و ص

۴۰۲. لغتنامهٔ دهخدا، شمارهٔ مسلسل ۲۲۰، ص ۱۱۰۳.

ملك ناصر صلاح الدين يوسف ايوبي

ملك ناصر صلاح الدين يوسف، فرزند ملك عزيز غياث الدين محمد، فرزند ملك ظاهر، پس از مرگ پدر به سال ۶۳۴ (ه.ق) فرمانروای حلب شناخته شد. سنش در این هنگام هفت سال بود و به نیابت وی وزرای پدرش در ادارهٔ مملکت می‌کوشیدند و هیچ کاری را بدون نظر و مشورت جدهٔ اش ضیفه خاتون خواهر ملك کامل انجام نمی‌دادند. تا وقتی که آن بانو از دنیا رفت (سال ۶۴۰) کار بر همین منوال بود؛ آنگاه خود يوسف - که سیزده سال داشت و از هوش و استعداد فوق‌العاده‌ای برخوردار بود - به انجام امور قیام کرد و کارها را شخصاً قبضه کرد و به گونه‌ای دست به کار شد که در میان ملت محبوبیت چشمگیری پیدا کرد. در نتیجه قلمرو فرمانروایی وی توسعه یافت و بلاد جزیره، حران، رها، رقه، رأس العین و حمص ضمیمهٔ متصرفات او شد. به سال ۶۴۸ بر دمشق نیز دست یافت و حتی حکام موصل و هاردين نیز از او نظر خواهی می‌کردند. ملك ناصر بدین منوال ده سال با کمال قدرت سلطنت کرد. شعرا در عصر وی از رفاه و سعادت کامل برخوردار بودند؛ چه او خود شعر می‌گفت و شعرا را نیز می‌نواخت. همچنین او را دیوان اشعاری بوده است. از آثار خیرهٔ ملك ناصر دارالحدیث ناصریه در دمشق است.

یوسف امیری محسن، متواضع و حلیم بوده که عاقبت به سال ۶۵۸ یا ۶۵۹ به دست قوم تنار در مراغهٔ آذربایجان کشته شد.

الاعلام، ج ۱، ص ۳۲۰. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۹۷.

كشف الظنون، ج ۱، ص ۵۲۴.

ملك ناصر صلاح الدين داود ايوبي

ملك ناصر صلاح الدين داود پسر ملك معظم عیسی بن محمد بن ایوب، بعد از درگذشت پدرش به حکومت كرك و حلب رسید. او امیری فاضل، ادیب و شاعری توانا بوده و دیوان شعری نیز داشته است. به علاوهٔ مجموعهٔ منشآت که بعد از خودش جمع آوری کرده‌اند و آن را الفوائد الجلیه فی الفوائد الناصریه نام گذاشته‌اند. ملك ناصر به جمع آوری کتب علاقه زیادی داشته و در کتابخانهٔ او کتب نفیسی موجود بوده است. به علم حدیث عشق می‌ورزیده و آن را از محضر مؤید طوسی استماع کرده است.

وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۹۷. الاعلام، ج ۳، ص ۱۰.

كشف الظنون، ج ۱، ص ۵۲۴.

مَلِك مَسْعُودِ صَلَاحِ الدِّينِ يُوْسُفِ اَيُّوبِي

ملك مسعود صلاح الدين ابوالمظفر يوسف بن ملك كامل بن ملك عادل ايوبى، متولد سال ۵۹۷ (هـ.ق) از امرای جوان و فعال و تندخو است که از طرف جدش ملك عادل ابو بكر بن نجم الدين ايوب، سه ساله نيروى بود که برای فتح يمن گسيل داشت و او در آغاز سال ۶۱۲ آنجا را ضبط کرد و بر تهامه و تعز و صنعاء و ساير بلاد آنجا دست يافت. در سنه ۶۱۹ به حجاز شتافت و با امير مکه به نام شريف حسن بن قتاده حسنى جنگيد و او را شکست داد. در سنه ۶۲۴ خليفه بغداد او را خلعت و هدايای فرستاد. به سال ۶۲۶ جهت مراجعت به مصر بارديگر به مکه رفت که از آنجا سفر خود را ادامه دهد؛ اما پس از ورود به آنجا بيمار شد و درگذشت.

ملك مسعود به جهت ارادت خاصى که به يکى از زاويه نشينان بانهواي مکه به نام شيخ صديق بن بدر بن جناح اربلى داشت، قبل از مرگ وصيت کرده بود جنازه او را بعد از آنکه جان به جان آفرين تسليم کرد، تحويل شيخ صديق دهند که او هر نوع خودش صلاح دانست وى را تجهيز و تکفين کند. شيخ صديق بر حسيب خواسته ملك مسعود جنازه اش را با پارچه اى که سالها با آن احرام حج و عمره بسته بود کفن کرد و مانند اشخاص عادى بدون هيچگونه تشريفاتى در مقبره «معلآه» به خاک سپرد و همچنانکه خود وصيت کرده بود بر مقبره اش نه گنبدى ساخت و نه بنايى بنا کرد و فقط روى سنگ قبرش اين عبارت که خود اجازه داده بود نوشتند: «هَذَا قَبْرِ الْفَقِيرِ الْمَحْتَاكِ الَّذِي رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى يُوْسُفِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ اَيُّوبِ».

الاعلام، ج ۹، ص ۳۲۸. وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۵۲.

مَلِكِ جَوَادِ مَظْفَرِ الدِّينِ يُونُسِ اَيُّوبِي

ملك جواد مظفر الدين يونس بن مودود شمس الدين بن ملك عادل ايوبى بن نجم الدين ايوبى، متولد سال ۵۷۶ (هـ.ق) است که به سال ۶۴۱ مدتى در دستگاه ملك معظم مى زيست. پس از آن از مُلازمان ملك كامل شد و در تاريخ ۶۳۵ (هـ.ق) به حکومت دمشق رسيد؛ اما او انسان مُبذرى بود و سياست ضعيفى داشت. موجودى بيت المال را به باد داد و مردم را عليه خود شوراند و عاقبت به سال ۶۴۱ به قتل رسيد.

الاعلام، ج ۹، ص ۳۲۸. وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۵۲.

ملك منصور ناصرالدین ابراهیم ایوبی

ملك منصور ناصرالدین ابراهیم بن شیرکوه دوم بن ناصرالدین محمد ملقب به ملك قاهر، پسر اسدالدین شیرکوه اول به سال ۶۳۲ (ه.ق) بر مستند حکومت حمص نشست. در سنه ۶۳۸ با خوارزمیان - که به اطراف سوریه تجاوز کرده بودند - به نبرد پرداخت. عساکر حلب نیز در این جنگ به یاری وی شتافتند. خوارزمیان را شکست دادند و تا آن سوی فرات راندند و امرای حلب را که از جمله آنان ملك معظم تورانشاه پسر ناصر صلاح الدین راهایی بخشیدند، در این نبرد لشکر یان حلب، رقه، رها و سروج را متصرف شدند.

بار دیگر در سال ۶۴۰ خوارزمیان به همراهی صاحب میافارقین (مظفر غازی) به حدود حمص تاختند که این بار نیز به کمک سپاه حلب، ابراهیم بر خوارزمیان فایق آمد و خابور را نیز متصرف شد.

در سنه ۶۴۴ ملك منصور ابراهیم به همراهی ملك صالح اسماعیل ایوب از مصر، بر خوارزمیان تاخته و آنان را به یکباره از پای در آورده مضمحل ساختند. صالح از این پیروزی سخت خرسند شد و از ابراهیم دعوت کرده که با هم به مصر بروند و چند روزی را در آنجا به شادی و رفع خستگی بپردازند. ابراهیم نرسیده به مصر در دمشق درگذشت؛ جنازه اش را به حمص عودت داده، به خاک سپردند.

یادآوری: پدر ملك منصور ابراهیم به نام شیرکوه دوم نیز حاکم حمص بوده و در ۶۳۷ (ه.ق) درگذشته و پدر شیرکوه ملك قاهر ناصرالدین محمد بن شیرکوه اول - که او هم حمص را در اختیار داشته - به سال ۵۸۱ (ه.ق) به دیار آخرت پیوسته است.

لغتنامه دهخدا، ج ۱، حرف الف، ص ۲۶۰، الاعلام، ج ۱، ص ۳۷. و قیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۲۸.

ملك اشرف مظفرالدین موسی ایوبی

ملك اشرف مظفرالدین موسی فرزند ملك منصور ابراهیم ایوبی، در سنه ۶۲۷ (ه.ق) تولد یافته و در ۶۶۲ درگذشته است. او بعد از وفات پدرش به سال ۶۴۴ به سلطنت حمص رسید.

از کارهای مهم ملك اشرف جنگ او با قوم تتار بوده است که تعداد آنها شش هزار نفر و سپاهیان وی یک هزار و پانصد نفر بوده اند. با این حال در یک مصاف نابرابر پیروزی با او بوده و این حادثه موجب رفعت مقام و شهرت وی شده است.

ملك اشرف امیری دوراندیش و هوشمند و مترقی و سخنی بوده و همسر دانشمند و مشهوری چون امة اللطیف تحت نکاح داشته است. او آخرین فرد از خانواده خویش

است که بر سر بر سلطنت تمکن یافته است.

الاعلام، ج ۸، ص ۲۶۶ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۲۲۸.

ملك مؤيد اسماعيل ابوالفدا أيوبي

ملك مؤيد عمادالدين اسماعيل فرزند ملك افضل علي بن ملك مظفر محمود بن ملك مظفر تقي الدين بن نورالدوله شاهنشاه بن نجم الدين أيوب، معروف به «ابوالفدا»، تاریخ نگار و جغرافی دان مشهور به سال ۶۷۲ (هـ.ق) در شهر دمشق به دنیا آمد و پس از آنکه به حد رشد رسید به فرا گرفتن علوم پرداخت و بر بسیاری از کتب اصول دین و تاریخ و ادبیات و فلسفه و طب و هیأه احاطه پیدا کرد و از هر جهت به حد کمال رسید. پس از آن ملازم عم خود شد و در جنگهای صلیبی شرکت جست. سپس به دربار ملك ناصر - از فرمانروایان ممالیک مصر - پیوست و مورد محبت و احترام او قرار گرفت و در سنه ۷۱۰ (هـ.ق) از طرف ملك ناصر امارت و سلطنت «حمایه» به وی واگذار شد. مدتی لقب او «الملك الصالح» بود و پس از آن به «الملك المؤید» شهرت یافت.

ابوالفدا در حمایه دانشمندانی را به نزد خود فراخواند و برای هر کدام مقرری مرتبی معلوم کرد. او امیری ستوده سیرت، دانشمند و باذل و سخنی بود و تا هنگام مرگ (محرّم سال ۷۳۲) حکومت حمایه از آن او بود. از تالیفات معتبر او المختصر فی اخبار البشر معروف به تاریخ ابوالفدا در چهار جلد که به زبانهای فرانسه و انگلیسی ترجمه شده است، تقویم البلدان در علم جغرافی که آن هم به بیشتر السنه اروپایی برگردانده شده، کتاب الحاوی در فقه، تاریخ الدوله الخوارزمیه، نوادر العلم در دو مجلد، الکناش در علم نحو و صرف، الموازين، الطريق الرشاد الی تعریف الممالک والبلاد در جغرافیا و جامع المسانیه در حدیث.

ابوالفدا طبع شعر نیز داشته و این دو بیت از اشعار او است که در وصف اسب خود گفته

است:

أَحْسَنُ بِهِ جُرْفًا أَفْوَتْ بِهِ الْقَضَا
مِثْلَ الْغَزَالَةِ مَا بَدَتْ فِي مَشْرِقِ
إِنْ رَمْتُهُ فِي مَطْلَبٍ أَوْ مَهْرَبٍ
إِلَّا بَدَتْ اتَوَارُهَا فِي الْمَغْرِبِ

الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۷. لغتنامه، ج ۲، ص ۷۱۴. طبقات

الشافعیه، جزء ۶، ص ۸۴. آداب اللغة العربیه، جزء ۳، ص ۱۸۷.

۱- چه اسب نجیب و پادشاهی! با آن می توانم به هنگام خطر، جبران مافات کنم. چون غزاله خورشید، به محض اینکه از شرق سر بر آورد، نورش به مغرب می رسد.

ملك افضل محمد ايوبى

ملك افضل محمد فرزند ملك مؤيد ابوالفداء آخرين امير ايوبى در حماة يوه است؛ كه اندكى بعد از درگذشت پدرش از اطاعت سلطان مصر سر بيچى كرد. در نتيجه نيروى براى دفع وى از مصر به حماة گسيل شد و از امارت معزول گشت. پس از آن به شام رفت و در آنجا به سال ۷۴۲ (ه.ق) درگذشت.

ملك اوحده عبدالله ايوبى

ملك اوحده عبدالله پسر ملك معظم تورانشاه پسر ملك صالح نجم الدين بن ملك كامل ناصر الدين محمد ايوبى، از امر اى معروف خاندان ايوبى است كه بر ناحيه «حصن كيفا» حكومت مى كرده است. او هنگامى كه پدرش بر مصر سلطنت مى كرد، با نيروى به مقابله با سپاهيان مهاجم تتر به مرز ممالك ايوبى شتافت و دليرانه هجوم آنها را دفع كرد.

ملك مظفر ابوالمعالي ناصر الدين محمد ايوبى

او فرزند ملك مظفر غازى بن ملك عادل بن ملك كامل است كه بعد از پدر در سنه ۶۴۵ حاكم ميفارقين شد و تا هنگام حمله تتر و مغول به آن ديار حكومت كرد؛ از آن به بعد دو سال در مقر فرمانروانى خود به دست آن قوم محصور بود و سرانجام به سال ۶۵۸ در سن حدود هشتاد سالگى به قتل رسيد.

ملك امجد تقى الدين ابوالفضل عباس ايوبى

وى فرزند ملك عادل بن ابوالشكر نجم الدين ايوب و از امر اى دلير و دانشمند و با كفايت اين خاندان بوده است كه در سنه ۶۶۹ (ه.ق) در دمشق درگذشته است.

ملك منصور محمد ناصر الدين ايوبى

ملك منصور فرزند ملك عزيز عماد الدين عثمان و نوه سلطان صلاح الدين ايوبى است كه در سنه ۵۸۶ (ه.ق) متولد شده است. هنگامى كه پدرش درگذشت (سال ۵۹۵) او نه سال و اندى از سنش مى گذشت. بر حسب وصيت وى را بر تخت سلطنت مصر نشانديدند و امير بهاء الدين قراقوش اسدى اداره امور مملكت را به عهده گرفت و سمت اتابكى او را پيدا كرد. چندينى بعد عمويش امير على بن يوسف (ملك افضل) - كه در صرخد سوريه بود - خود راه مصر رسانيد و به جاي بهاء الدين قراقوش خود متعهد اتابكى و نگهدارى مملكت

شد؛ اما پس از يك سال و اندی عمویش ملك عادل سلطنت مصر را قبضه کرد و ملك منصور را خلع گردانیده با برادران و خواهران و مادرشان به دمشق فرستاد و از آنجا نیز به رها تبعید شدند. ولی در فرصتی خود آنان به حَلَب گریخته و به ملك ظاهر سلطان آنجا پناهنده شدند. ملك ظاهر در مراقبت و نگهداری آنان کوشید و ملك منصور در سلك امرای او درآمد و تا مُرد (سال ۶۲۰ هـ.ق) در این کار باقی بود.

ملك مُحسن آیوبی

ملك مُحسن یکی از پسران سلطان صلاح الدین آیوبی است که هم خود را بیشتر صرف کسب دانش و ادب نموده و در علوم فقه و حدیث و بسیاری دیگر از علوم به حد کمال رسیده و در زهد و تقوی و نیک نفسی و فروتنی شهرت به سزایی داشته و در سنه ۶۳۳ (هـ.ق) در گذشته است.

ملك امجدالدین حَسَن آیوبی

ملك امجد مجدالدین ابومحمد حَسَن فرزند ملك ناصر صلاح الدین داود فرزند ملك معظم عیسی آیوبی، مرد فاضلی بوده و با ادبیات آشنایی تمامی داشته و در بسیاری از علوم دیگر صاحب بصیرت بوده و در سنه ۶۷۰ (هـ.ق) در گوک مقرر فرمانروایی در گذشته است. الاعلام، ج ۲، ص ۲۰۳.

ملك مظفر محمود آیوبی

ملك مظفر محمود فرزند محمد منصور فرزند تقی الدین عمر فرزند نورالدوله شاهنشاه آیوبی است؛ که به سال ۵۹۹ (هـ.ق) تولد یافته و تا هنگام مرگ (سال ۶۴۲) حکومت حماة با او بوده است. ملك مظفر انسانی دلیر، جوانمرد، سخی، هوشمند و دوستدار اهل علم و ادب بوده است.

الاعلام، ج ۸، ص ۶۰.

ملك منصور ابوالمعالی ناصرالدین محمد آیوبی

او فرزند ملك مظفر تقی الدین عمر بن نورالدوله شاهنشاه بن نجم الدین آیوب است. بعد از وفات پدرش به سال ۵۸۷ (هـ.ق) فرمانروای حماة شد و در سنه ۶۱۷ همانجا به دار آخرت پیوست.